

فقه امامیه و دفاع از حق شهروندان برای توسعه

حامد مایلی^۱

چکیده

رسیدن به توسعه و برخورداری همه شهروندان از نتایج مثبت آن، موضوع مهمی است که در سندی بین‌المللی به نام «اعلامیه حق بر توسعه» مورد تأیید مجمع عمومی سازمان ملل قرار گرفته است. هنگامی که در حقوق بین‌الملل سخن از «قانون» و «حق» در نیل به توسعه برای همه شهروندان به میان می‌آید، میزان قابلیت و انعطاف‌پذیری قوانین داخلی کشورها، برای مقدمه‌سازی برای رسیدن به «حق بر توسعه»، جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. از آنجاکه فقه امامیه، مبنای شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، ضروری است که قابلیت و انعطاف‌پذیری فقه امامیه را برای تنظیم مقررات لازم برای دستیابی به حق بر توسعه، مورد بررسی و کاوش قرار داد.

فقه امامیه براساس مبانی خود در قرآن، سنت و دلیل عقل، برخورداری همه شهروندان از رفاه و توسعه را یک حق عمومی دانسته و تلاش برای رسیدن به توسعه و عدالت را یکی از وظایف مهم حکومت می‌داند. همچنین براساس انواع احکام فقهی موجود مانند احکام ثابت و متغیر، احکام تأسیسی و امضایی، منطقه الفراغ و احکام حکومتی و همچنین مواردی در اصول فقه، توانمندی و انعطاف‌پذیری لازم برای تنظیم قوانین مورد نیاز برای رسیدن به اهداف حق بر توسعه، پیش‌بینی شده است.

کلیدواژه‌ها: فقه، شهروندی، حق بر توسعه.

۱. دکترای تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه عدالت. رایانامه: Hamed.mayeli@gmail.com

۱. مقدمه

توسعه به‌عنوان فرایند پیچیده‌ای مطرح است که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات را همراه با بهبود سطح زندگی، تعدیل درآمد و زدودن فقر، محرومیت و بیکاری، تأمین رفاه همگانی و رشد علمی در یک جامعه مد نظر دارد. توسعه که از آن با تعبیر «دگرگونی و حرکت از وضع موجود، برای رسیدن به وضع مطلوب» نیز یاد می‌شود، برای همهٔ جوامع مهم بوده و برای رسیدن به آن، برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنند.

رسیدن به توسعه، دارای الزاماتی است که یکی از آن‌ها برخورداری از الزام قانونی و حقوقی است. در میان متون قانونی مربوط به توسعه، «اعلامیهٔ حق بر توسعه»^۱ یکی از الزامات حقوقی مهم و مطرح در عرصهٔ بین‌المللی است که به‌نوعی، قوی‌ترین متن حقوقی موجود برای الزام دولت‌ها، حکومت‌ها و سازمان‌های جهانی به ایجاد توسعه و رفاه برای مردم محسوب می‌شود. تأثیر توسعه بر زندگی بشر و بهبود و ارتقای آن باعث شده که دستیابی به توسعه و برخورداری از نتایج مثبت آن، به‌عنوان یکی از حقوق مورد تأیید و تأکید سازمان ملل قلمداد گردد. این حق که با عنوان «حق بر توسعه» شناخته می‌شود، در اسناد بین‌المللی نیز مورد توجه بوده و با تصویب «اعلامیهٔ حق بر توسعه» در ۴ دسامبر ۱۹۸۶م. در قالب قطعنامهٔ ۴۱/۱۲۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اهمیت خاصی را به خود معطوف کرده است.

مادهٔ ۱ این اعلامیه، سه اصل را برای حق بر توسعه ذکر نموده است: نخست اینکه یک حق مسلم بشری به نام حق بر توسعه وجود دارد که این حق را نمی‌توان سلب کرد یا وجه‌المصالحه قرار داد؛ دوم اینکه فرایند خاصی از توسعهٔ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد که براساس آن، همهٔ «حقوق بشر» و آزادی‌های اساسی که در اسناد بین‌المللی آمده‌اند، می‌توانند کاملاً تحقق یابند؛ سومین اصل بیانگر این نکته است که حق بر توسعه، یک حق بشری است که به موجب آن، هر انسان و همهٔ مردم استحقاق مشارکت، سهیم شدن و برخورداری از آن را دارند. در این صورت، حق نسبت به چنین فرایندی از

توسعه، به صورت دعاوی با مطالبه دارندگان این حق جلوه می‌کند (ر.ک: سنگوپتا،^۱ ۱۳۸۳: ۱۹۱).

حق دانستن توسعه،^۲ دارای الزاماتی است؛ از جمله اینکه با توجه به اسناد حقوق بشر در این موضوع، می‌توان گفت:

الف. تمام این اسناد، توسعه را مد نظر قرار داده‌اند؛

ب. این اسناد به توسعه به‌عنوان یک «حق» نظر دارند؛

ج. در این اسناد، توسعه در تمام ابعاد مد نظر بوده، اگرچه بیشتر بر بعد اقتصادی و اجتماعی تأکید شده است؛

د. کشورها برای تأمین چنین توسعه‌ای، مکلف شده‌اند» (راعی، ۱۳۸۰).

«شناسایی حق توسعه به‌عنوان یک حق بشری، جایگاه آن را به حقی غیرقابل نقض و با قلمرو اجرایی عام ارتقا می‌دهد. همچنین قاعده رفتار را برای مردم، نهادها یا دولت و جامعه بین‌المللی که حق مزبور از آن مطالبه شده است، تعیین می‌نماید» (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۸۹-۱۹۰).

همان‌گونه که اعلامیه حق بر توسعه اشاره کرده، مسئولیت اولیه برای اجرای حق توسعه بر عهده دولت‌هاست. ذی‌نفع آن، افراد هستند. جامعه بین‌المللی وظیفه دارد همکاری کند تا دولت‌ها را به ایفای تعهداتشان قادر سازد. ... برای اینکه که حق توسعه به حقی معتبر و مسلم تبدیل شود، باید راهکارهایی برای ایفای این تعهدات اندیشید به‌گونه‌ای که بتوان حق مزبور را از طریق ترتیبات مناسب اجتماعی، تحقق بخشید (همان، ۱۹۱-۱۹۲).

هنگامی که در حقوق بین‌الملل سخن از «قانون» و «حق» در نیل به توسعه به میان می‌آید، میزان قابلیت و انعطاف‌پذیری قوانین داخلی کشورها، برای مقدمه‌سازی جهت

1. Sengupta

۲. استناد به مقاله آرچان سنگوپتا این مزیت را دارد که «مقاله او بر مبنای سه گزارش تهیه شده است که سنگوپتا به‌عنوان کارشناس مستقل حق توسعه در کمیسیون حقوق بشر مستقر در ژنو، آن‌ها را در سال‌های ۱۹۹۹، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ به کمیسیون داده است» (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۷۹، به نقل از مترجم مقاله).

۳. ر.ک: رضایی‌نژاد، ۱۳۸۷.

رسیدن به «حق بر توسعه»، جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند. از آنجاکه فقه امامیه، مبنای شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، ضروری است که قابلیت و انعطاف‌پذیری فقه امامیه را برای تنظیم مقررات لازم برای دستیابی به توسعه، مورد بررسی و کاوش قرار داد. اگرچه توسعه مورد نظر اسلام و بالتبع فقه امامیه، می‌تواند تفاوت‌هایی با اهداف و روش‌های اعلامیه حق بر توسعه داشته باشد، فارغ از اختلاف‌های موجود در حوزه جهان‌بینی، روش‌ها و ابزارهای رسیدن به توسعه، این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که آیا فقه به‌عنوان تئوری اداره عملی زندگی، قابلیت و انعطاف‌پذیری لازم را برای تنظیم قوانین مورد نیاز برای رسیدن به حق بر توسعه دارد؟ فرضیه این مقاله نیز این است که فقه امامیه، از قابلیت و انعطاف‌پذیری لازم برای تنظیم قوانین مورد نیاز برای رسیدن همه شهروندان به حق توسعه برخوردار است.

برای پاسخ به سؤال این پژوهش ابتدا لازم است ارکان و اصول حق بر توسعه، براساس اعلامیه سازمان ملل استخراج شده و سپس با توجه به آنچه در حق بر توسعه، مطلوب است، قابلیت و انعطاف‌پذیری فقه برای وصول به حق بر توسعه، مورد ارزیابی قرار بگیرد. در پژوهش‌های انجام‌شده در موضوع حق بر توسعه، برخی از پژوهش‌ها به موضوع حق بودن توسعه با توجه به اسناد حقوقی موجود پرداخته و فارغ از نگاه فقهی به بررسی پرداخته‌اند؛ مانند راعی (۱۳۸۰) در مقاله «جایگاه حق توسعه در حقوق بشر معاصر» و رضایی‌نژاد (۱۳۸۷) در مقاله «تأملی بر مفهوم حق بر توسعه». برخی از پژوهش‌ها نیز که رویکرد فقهی به موضوع حق بر توسعه داشته‌اند، فقط یکی از ساحت‌های فقهی را ابزار سنجش حق بر توسعه قرار داده‌اند، مانند فیروزی (۱۳۹۶) که در مقاله‌ای با عنوان «قواعد فقهی حاکم بر حق بر توسعه»، با ذکر چهار قاعده فقهی، به بررسی میزان تطبیق قواعد فقهی بر حق بر توسعه پرداخته است. اما رویکرد این مقاله بررسی میزان قابلیت و انعطاف‌پذیری فقه امامیه برای نیل به حق بر توسعه است که حوزه وسیع‌تری از قواعد فقهی را در بر می‌گیرد ولی به دلیل وجود چنین پژوهشی (فیروزی، ۱۳۹۶)، از پرداختن به قواعد فقهی مرتبط با حق بر توسعه پرهیز می‌گردد.

۲. مفاهیم

۲-۱. فقه

فقه در لغت به معنای درک و فهم عمیق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۳۸۴). فقه گاهی به معنای احکام شرعی می‌باشد که غالباً در رساله‌های عملیه^۱ به کار رفته و گاهی نیز به معنای دانشی اجتهادی است که فقیه با مراجعه به ادله^۲ مربوطه (کتاب، سنت، عقل و اجماع)، احکام را استخراج می‌کند. در اصطلاح، فقه به معنای علم به احکام شرعیه بر مبنای ادله^۳ تفصیلی است (حلی، ۱۴۲۱ق: ۲۰۱).

۲-۲. حق بر توسعه

برای شناخت حق بر توسعه، ابتدا باید توسعه را شناخت. اگرچه از توسعه تعاریف بسیار و گوناگونی نقل شده، براساس مقدمه^۴ اعلامیه^۵ «حق بر توسعه»، توسعه عبارت است از «یک فرایند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامع، با هدف بهبود رفاه کل جامعه و همه افراد، براساس مشارکت فعال، آزادانه و هدفمند ایشان در توسعه و در توزیع عادلانه^۶ مزایای ناشی آن» (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

اعلامیه راجع به حق توسعه بر این مضمون استوار است که حق توسعه مستلزم طلب کردن یک نظم اجتماعی، مبتنی بر عدالت و برابری است. چندین ماده^۷ آن خواستار برابری فرصت‌ها، برابری دسترسی به امکانات، برابری در تقسیم مزایا و عدالت در توزیع و برابری در حق مشارکت شده‌اند (همان).

۲-۳. عدالت

در مورد معنای لغوی عدالت به مواردی اشاره شده است؛ «نهادن هر چیزی به جای خود»، «به تساوی تقسیم کردن»، «رعایت برابری در پاداش و کیفر دادن به دیگران، اگر عمل نیک است پاداش، و اگر بد است است کیفر داده شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۳۲۵). عدل

۱. رساله‌های عملیه یا توضیح المسائل، کتاب‌هایی مشتمل بر احکام شرعی و فتاوی مجتهدی مشخص است که برای دسترسی مقلدان به فتاوی مرجع تقلیدشان تدوین می‌شوند.

به معنای رعایت حقوق دیگران در برابر ظلم و تجاوز به کار می‌رود؛ از این رو عدل را به معنی «اعطاء کل ذی حق حَقَّهُ» گرفته‌اند، و برخی در معنای عدل توسعه داده‌اند و آن را به معنای «هر چیزی را در جای خود نهادن یا هر کاری را به وجه شایسته انجام دادن» به کار برده‌اند (فؤادیان دامغانی، ۱۳۸۲: ۲۷).

عدالت در اصطلاح فقهی عبارت است از ملکه و نیرویی که سبب می‌شود انسان واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند. اسلام برای ترویج این صفت، امتیازات و شخصیت‌هایی به افراد داده است، مثل رهبری، مرجعیت، قضاوت، شهادت، امامت جماعت و... (سلطانی، ۱۳۹۰: ۲۱۱-۲۱۲). عدالت یا متعلق به اخلاق و افعال یا به تقسیم اموال یا به معاملات و دادوستد یا به احکام و سیاست‌ها مربوط شود. عادل در هریک از این موارد برای برقراری تساوی و تعادل افراط و تفریط را به اعتدال و میانه بازمی‌گرداند. عادل حقیقی باید به قوانین الهی، عالم باشد تا بتواند در امور، حفظ مساوات کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

به‌رغم تعاریف مختلفی که در مورد عدالت مطرح است، عدالت مد نظر در اعلامیه حق بر توسعه، عدالتی است که خواستار برابری فرصت‌ها، برابری دسترسی به امکانات، برابری در تقسیم مزایا و عدالت در توزیع و برابری در حق مشارکت باشد (سنگوپتا، ۱۳۸۳: ۱۹۲) و اعلامیه حق بر توسعه متضمن فرایندی توأم با برابری و عدالت بوده و معتقد است هرگونه رویکرد حقوق بشری به سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی باید مبتنی بر عدالت باشد (همان، ۱۹۴).

۳. چارچوب نظری و الگوی مفهومی پژوهش

با توجه به آنچه در مورد اعلامیه حق بر توسعه بیان شد، این بیانیه یکی از چارچوب‌های اصلی این پژوهش را سامان داده است، اما دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، عناصر کلیدی اعلامیه حق بر توسعه را این‌طور احصا کرده است:

۱. توسعه، حقی بشری است که بدون تبعیض به تمامی افراد و مردم تعلق دارد

(مقدمه، ماده ۱)؛

۲. هدف حق بر توسعه، بهبود مداوم رفاه تمامی جمعیت‌ها و افراد است و به همه حق می‌دهد تا در پیشبرد آن مشارکت نمایند، در آن سهم داشته باشند و از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بهره‌مند گردند (مقدمه، ماده ۲)؛
۳. فرد بشر موضوع اصلی، مشارکت‌کننده فعال و ذی‌نفع حق توسعه است و حق برخورداری از مشارکت آزاد، فعال و معنادار در توسعه را دارد (مقدمه، ماده ۲)؛
۴. توسعه فرایندی جامع است که تمامی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی وابسته به یکدیگر، همبسته و جدایی‌ناپذیر را ارتقا می‌دهد (مقدمه، مواد ۲-۱ و ۶)؛
۵. حق بر توسعه، حق مردم به تعیین سرنوشت و حاکمیت کامل بر ثروت‌ها و منابع طبیعی آنان را مورد شناسایی قرار می‌دهد (مقدمه، ماده ۱).
۶. حق بر توسعه، صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه و حقوق بشر را ارتقا می‌دهد (مقدمه، ماده ۷)؛
۷. حق بر توسعه نیازمند توزیع عادلانه مزایای توسعه از جمله درآمد، موقعیت برابر برای دسترسی به منابع و خدمات اساسی است (مقدمه، مواد ۲ و ۸)؛
۸. زنان باید نقش فعالی در روند توسعه داشته باشند (ماده ۸)؛
۹. برابری موقعیت برای توسعه حقی ذاتی برای ملت‌ها و افرادی است که ملت‌ها را تشکیل می‌دهند و حق بر توسعه، مستلزم اقدام پایدار برای توسعه کامل کشورهای در حال توسعه است (مقدمه، مواد ۴ و ۷)؛
۱۰. دولت‌ها وظیفه دارند تا به‌طور مؤثر برای ایجاد محیطی توانمند برای توسعه همکاری نمایند و موانع توسعه را رفع نمایند (مقدمه، مواد ۴-۳ و ۶)؛
۱۱. دولت‌ها به‌صورت فردی و جمعی مسئولیت اولیه تضمین حق بر توسعه را دارند و تمامی افراد بشر مسئولیتی نسبت به توسعه و وظایفی نسبت به جامعه دارند (مقدمه، مواد ۳-۲)؛
۱۲. حق بر توسعه نیازمند نظم مقتضی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای توسعه، سیاست‌های مناسب ملی و بین‌المللی برای توسعه و اصلاحات اقتصادی و اجتماعی

مناسب برای امحای بی عدالتی اجتماعی است (مقدمه، مواد ۴-۲، ۸ و ۱۰) (دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، ۲۰۱۶م: ۲۷).

و در جمع‌بندی دیگری، عناصر زیر به‌عنوان عناصر اصلی حق بر توسعه شناسایی شده‌اند:

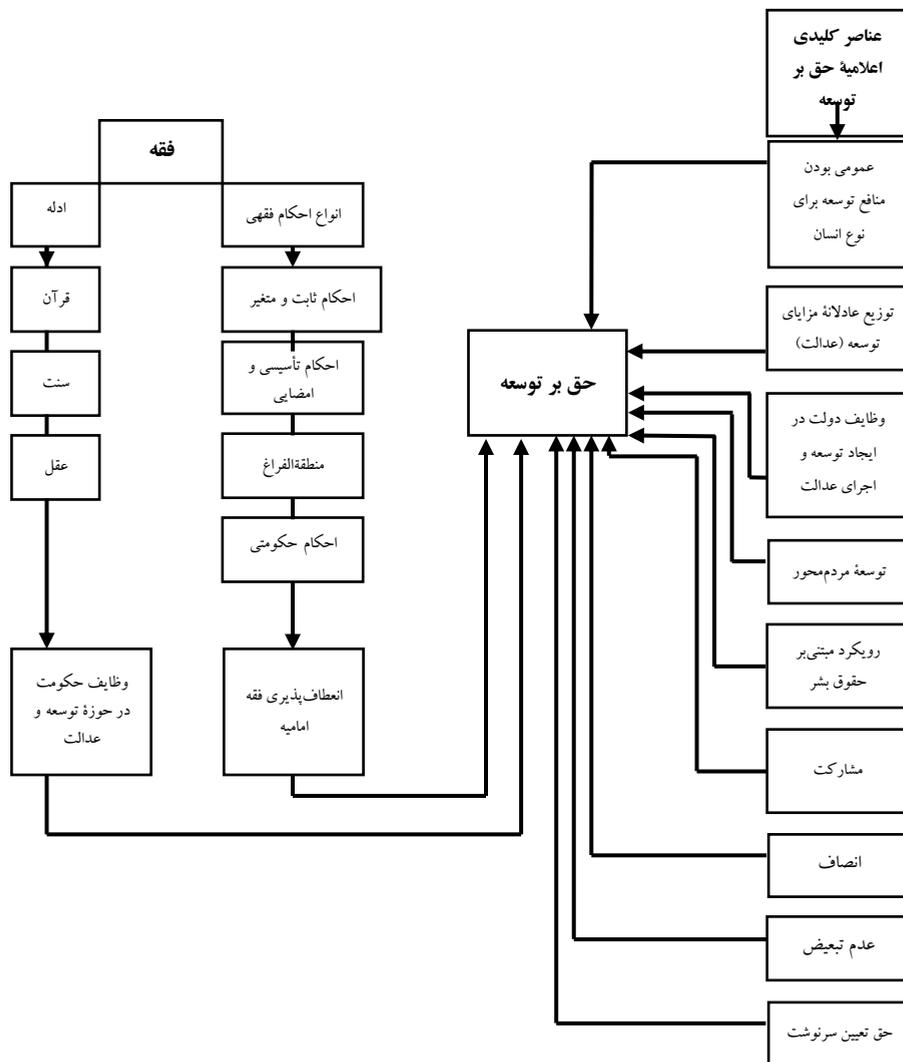
- توسعه مردم‌محور؛ اعلامیه فرد بشر را موضوع اصلی، شرکت‌کننده و ذی‌نفع توسعه شناسایی می‌کند (ماده ۲)؛
 - رویکرد مبتنی بر حقوق بشر؛ اعلامیه مستلزم این است که توسعه به روشی انجام شود که «تمامی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بتوانند به‌طور کامل تحقق پیدا کنند» (ماده ۱)؛
 - مشارکت؛ اعلامیه بر «مشارکت فعال، آزاد و هدفمند» افراد و جمعیت‌ها در توسعه اصرار می‌نماید (ماده ۲)؛
 - انصاف؛ اعلامیه بر اهمیت «توزیع منصفانه مزایای» توسعه تأکید می‌کند (ماده ۲)؛
 - عدم تبعیض؛ اعلامیه اجازه هیچ «تمایزی براساس نژاد، جنسیت، زبان یا دین» را نمی‌دهد؛
 - تعیین سرنوشت؛ اعلامیه مستلزم تحقق کامل حق مردم بر تعیین سرنوشت شامل حاکمیت تام بر ثروت و منابع ملی است (ماده ۱) (همان: ۲).
- براساس آنچه سنگوپتا - به‌عنوان کارشناس مستقل حق بر توسعه که در کمیسیون حقوق بشر نیز حاضر بوده - بیان کرده و مطالب مورد تأیید دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، می‌توان سه موضوع کلیدی و مهم را به‌عنوان چارچوب اصلی نیل به حق بر توسعه برشمرد: ۱. عمومی بودن منافع توسعه برای نوع انسان؛ ۲. توزیع عادلانه مزایای توسعه (عدالت)؛ ۳. وظایف دولت در ایجاد توسعه و اجرای عدالت.
- اما آنچه تحت عناوین انصاف، مشارکت، عدم تبعیض و تعیین سرنوشت بیان شده است، همگی ناظر به عملکرد دولت‌ها به‌عنوان مهم‌ترین عامل زمینه‌ساز در شکل‌گیری و تحقق عناوین مذکور هستند و البته جملگی ریشه در رعایت عدالت داشته و یا از مصادیق و نتایج

رعایت عدالت هستند. در مورد موضوع اول یعنی «عمومی بودن منافع توسعه برای نوع انسان» باید گفت این موضوع، فقهی نیست چون فعل مکلف در آن مطرح نیست، اما می‌توان نگاه دین را در این مورد تبیین کرد. دو محور کلیدی دیگر یعنی «توزیع عادلانه مزایای توسعه (عدالت)» و «وظایف دولت در ایجاد توسعه و اجرای عدالت»، می‌توانند موضوعاتی فقهی تلقی شوند.

با توجه به اینکه بیانیه حق بر توسعه، به تکالیف فردی انسان نپرداخته و بیشتر حقوق او را در مورد توسعه بیان کرده است، بیانیه موضوع تکالیف فردی، از چارچوب فقهی دور می‌شود اما با توجه به عنایت ویژه بیانیه به تکالیف دولت‌ها، دو ملاحظه مطرح می‌گردد: اول اینکه آنچه در مورد وظایف حکومت‌ها در بیانیه حق بر توسعه آمده، تعارضی با تکالیف حکومت در فقه نداشته باشد و ثانیاً فقه، توانایی و انعطاف لازم برای تنظیم قوانین برای نیل به اهداف مد نظر بیانیه حق بر توسعه را دارا باشد.

ضلع دیگر این پژوهش در فقه امامیه تعریف می‌شود که البته از میان سه حوزه اصلی فقه یعنی ادله فقهی، اصول فقه و قواعد فقهی، قواعد فقهی مربوط به حق بر توسعه، به دلیل وجود پژوهشی که در پیشینه پژوهش ذکر شد، از چارچوب نظری مقاله خارج شده است. در میان ادله فقهی (قرآن، سنت، اجماع و عقل) نیز، اجماع به دلیل عدم تکاپوی کافی مستندات مربوطه، در چارچوب نظری مقاله قرار نگرفت.

الگوی مفهومی پژوهش



۴. عناصر کلیدی حق بر توسعه در منابع فقه امامیه

۴-۱. قرآن کریم

قرآن کریم، اولین منبع در ادله فقهی محسوب می‌شود که در سه حوزه جایگاه انسان، عدالت و ویژگی‌های حکومت مطلوب به بررسی مختصر این منبع و تناسب آن با حق بر توسعه می‌پردازیم.

۴-۱-۱. جایگاه انسان از نگاه قرآن کریم

در بررسی نگاه قرآن به انسان، اولین ملاحظه مهم این است که انسان، موجودی گرامی و دارای کرامت و منزلت بوده و بر بسیاری از دیگر موجودات، برتری داده شده است. «به یقین، فرزندان آدم را کرامت دادیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم»^۱ (اسراء: ۷۰).

به علاوه، انسان جایگزین خدا در زمین معرفی شده است: «و آن زمان را یاد آر که پروردگارت به فرشتگان گفت: به یقین جانشینی در زمین قرار می‌دهم»^۲ (بقره: ۳۰). «به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و از اموالی که خدا شما را در آن جانشین خود قرار داده، انفاق کنید»^۳ (حدید: ۷).

در کنار کرامت انسان و خلافتش، نعماتی نیز در دنیا برای او تعبیه شده و خداوند، بهره‌مندی از این نعمت‌ها را از انسان مطالبه کرده است. «در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن»^۴ (قصص: ۷۷).

در کنار این جایگاه برای نوع انسان، عمومی بودن امکانات موجود در عالم برای انسان را از برخی آیات می‌توان برداشت نمود. در قرآن کریم، خطاب‌هایی به نوع انسان شده است که فارغ از جنسیت، اعتقادات و زمان و مکان هستند. تعابیری مانند «همه آنچه را در زمین است، برای شما آفرید»^۵ (بقره: ۲۹). «و همه آنچه را در آسمان‌هاست و آنچه را در زمین است، از سوی خود برای شما مسخر و رام کرد»^۶ (جاثیه: ۱۳).

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».

۲. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً».

۳. «آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ».

۴. «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا».

۵. «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا».

۶. «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ».

کرامت و ارزش ذاتی انسان و عمومی بودن امکانات و نعم دنیوی برای همگان، از جمله نتایجی است که از آیات قرآن حاصل می‌شود که در اعلامیه حق بر توسعه نیز بدان توجه شده است.

۴-۱-۲. عدالت در قرآن کریم

عدالت، دارای اهمیت ویژه‌ای در قرآن کریم است و متعلق امر مستقیم الهی قرار گرفته است: «به‌راستی خدا به عدالت فرمان می‌دهد» (نحل: ۹۰). همچنین اجرای عدالت توسط مردم، یکی از اهداف ارسال رسل دانسته شده است؛ «همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازوی تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند»^۲ (حدید: ۲۵). برخی از آیات نیز به جنبه اقتصادی عدالت توجه دارند؛ «وای بر کم‌فروشان! آنان که چون از مردم کالایی را با پیمان و وزن می‌ستانند، تمام و کامل می‌ستانند و چون برای آنان پیمان و وزن کنند، کم می‌دهند»^۳ (مطففین، آیات ۱ تا ۳). برخی از دیگر آیات نیز در حوزه عدالت قضایی و سیاسی قابل طرح هستند: «و گفتیم: ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن»^۴ (ص: ۲۶).

عدالت از نگاه قرآن، امری فرااعتقادی است که باید در مورد همگان اعمال گردد: «خدا شما را از نیکی کردن و عدالت نسبت به کسانی که در کار دین با شما نجنگیدند و شما را از دیارتان بیرون نکردند، باز نمی‌دارد؛ زیرا خدا عدالت‌پیشگان را دوست دارد»^۵ (ممتحنه: ۸). حتی دشمنی‌ها نیز نباید عامل بی‌عدالتی شوند؛ «ای اهل ایمان! همواره [در همه امور] قیام‌کننده برای خدا و گواهان به عدل و داد باشید. و نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ».

۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

۳. «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ. وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وُزِنُوا لَهُمْ يَخْسِرُونَ».

۴. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ».

۵. «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُنْفِسُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».

دارد که عدالت نورزید؛ عدالت کنید که آن به پرهیزکاری نزدیک‌تر است. و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است^۱» (مائده: ۸).

عدالت از نگاه قرآن موضوعی مهم و محوری، عمومی و دارای ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، قضائی، اقتصادی و سیاسی است.

۴-۱-۳. حکومت در قرآن کریم

قرآن به‌عنوان یکی از منابع مهم فقه، در اولین مرحله ساختاردهی به جامعه - که مقدمه رسیدن به حق بر توسعه است - از مفهومی به نام امت بهره می‌گیرد. «امت، واژه‌ای با بُرد معنایی بسیار وسیع است که می‌تواند جامع مفاهیمی چون قوم، قبیله، عشیره، گروه‌های نژادی و نیز ملت یا جامعه‌ای مذهبی که تحت لوای هدایت یک پیامبر قرار دارد، باشد» (ترکی و پروشانی، ۱۳۶۸: ۳۰). «امت» که نگاهی عمیق به روابط و پیوندهای فرد با دیگران در یک جامعه دارد، می‌تواند مرتبط با بند ۲ از ماده ۲ اعلامیه حق توسعه باشد که مقرر می‌دارد «همهٔ آحاد بشر، چه به‌صورت انفرادی و چه جمعی، مسئولیت حق توسعه و نیز تکالیف خود در قبال جامعه را همراه با احترام کامل به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بر عهده دارند» (سنگویتا، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

از طرف دیگر برای رسیدن همهٔ شهروندان به حق بر توسعه، موانع آن نیز باید برطرف شوند که مهم‌ترین این موانع، حکومت فاسدی است که مانع اجرای عدالت بوده و در قرآن کریم با تعبیری مانند طاغوت^۲ و حزب شیطان، از کمک به آن‌ها نهی شده است. در مقام ایجاب و برای بنای حکومتی که به‌دنبال اجرای عدالت و منتفع نمودن همگان از مزایای

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

۲. «بگو: آیا شما را از کسانی که کفرشان [از مؤمنانی که به خیال خود از آنان عیب می‌گیرید و آنان را سزاوار عذاب می‌دانید] نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ [آنان] کسانی [از گذشتگان خود شما] هستند که خدا لعنتشان کرده، و بر آنان خشم گرفته، و برخی از آنان را به‌صورت بوزینه و خوک درآورده، و [نیز آنان که] طاغوت را پرستیدند؛ اینانند که جایگاه و منزلتشان بدتر و از راه راست گمراه‌ترند؛ قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرِّ مِّنْ ذَلِكَ مُتَوَبَّةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنِ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْفِرْدَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَدَّ الطَّاغُوتَ أَوْلِيَّكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَنِ السَّبِيلِ (مائده، ۶۰).

توسعه است، ساختاری مطرح می‌شود که ولایت الهی و اولیای خدا و حاکمیت حزب‌الله در آن مطرح بوده و مهم‌ترین مقدمه برای اجرای عدالت و جلوگیری از تبعیض و فساد است. در کنار این امور، مسئولیت اجتماعی افراد نیز بسیار مهم قلمداد شده و در ساختارهایی مانند امر به معروف و نهی از منکر (آل عمران، ۱۰۴)، مورد تأکید قرار می‌گیرد. با توجه به مطالبه‌ای که قرآن در مورد تحقق و اجرای عدالت دارد، و از آنجاکه تشکیل حکومت، مقدمه اجرای عدالت جهت بهره‌مندی همگان از منافع توسعه است، تحصیل مقدمه واجب، عقلاً واجب است و برای دستیابی به عدالت نیز تشکیل حکومت، ضروری است.

۴-۲. سنت

مراد از سنت، قول و فعل معصومین (ع) است هنگامی که در مقام بیان بوده‌اند. آنچه در حوزه قول (روایات) در حوزه توجه به ساخت سیاسی قدرت برای تأمین نیازهای مردم و رفع مشکلات آنان نقل شده، دارای تنوع مفهومی و مصداقی بسیار مفصلی است که بخشی از آن، کلام ایجابی و در توصیف یک حکومت مطلوب برای احقاق حق مردم بوده و گروهی دیگر، کلام سلبی و در نفی حکومت‌های خودکامه‌اند. در مقام فعل نیز هنگام توجه به ساختار مطلوب در برآورده شدن نیازهای مردم، به‌عنوان مصادیق عینی می‌توان به دوره‌هایی مانند حکومت پیامبر (ص)، خلافت امیرالمؤمنین (ع) و زمامداری کوتاه امام حسن مجتبی (ع) مراجعه داشت. دغدغه اجرای عدالت در این دوره‌ها را می‌توان در روش حکومت‌داری پیامبر اکرم (ص) با تشکیل حلف‌الفضول و در حکومت حضرت علی (ع) با تشکیل شرطه الخمیس و دکه القضا جست‌وجو کرد.

۴-۳. عقل

عقل در کنار کتاب، سنت و اجماع به‌عنوان یکی از منابع مستقل استنباط احکام شرعی مطرح است. تلازم میان عقل و شرع، نمایانگر آن است که اسلام به کوشش‌های عقلانی برای شناخت، تبیین و ارزیابی موضوعات در عرصه‌های مختلف حیات اجتماعی اهتمام

ورزیده است (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۲۱). تلازم عقل و شرع، منتج از قاعده «کل ما حکم به العقل، حکم به الشرع» است. «حکم عقل و شرع، ملازم یکدیگرند. آنچه را عقل به صورت روشن و قطعی بپسندد، مورد پسند شرع نیز هست و آنچه را ناپسند بداند، از نظر شرع نیز ناپسند خواهد بود. عقل، رسول باطنی شرع است؛ چنان که پیامبران، رسولان ظاهری شرع بوده‌اند. بنابراین عقل در واقع کاشف و حکایتگر حکم شرع است» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۳: ۲۶)؛ در نتیجه در مورد عدالت نیز می‌توان گفت «عدالت از نظر عقل پسندیده است و آنچه از نظر عقل پسندیده است، از نظر شرع نیز پسندیده است؛ پس عدالت از نظر شرع نیز پسندیده است» (همان: ۶).

همین استدلال در مورد عمومی بودن عدالت برای نوع انسان نیز صحیح است و عقل و شرع، عدالت را برای همه انسان‌ها می‌پسندند؛ چنان‌که در اعلامیه حق بر توسعه نیز به آن تصریح شده است. در تعیین چگونگی حکمرانی مطلوب برای رسیدن به حق بر توسعه نیز، عقل نقشی محوری دارد. عقل هم بر چگونگی و نحوه سازمان یافتن حکومت مؤثر است و هم بر محتوای مورد نیاز آن در تعیین روابط بین ساختاری و نحوه تعامل مردم و دولت. کارایی استقلالی یا عقل منبعی، یعنی عقل در ردیف و در کنار منابع دیگر (قرآن و سنت)، یک منبع مستقل برای استخراج حکم است، و کارایی غیراستقلالی یا عقل ابزاری یعنی عقل به عنوان ابزاری برای استخراج حکم از منابع دیگر است. کارایی استقلالی عقل، خود به دو نوع است: الف) مستقلات عقلیه؛ ب) غیرمستقلات عقلیه (میرزای قمی، ۱۳۶۳: ۲۰).

در مستقلات عقلیه، احکامی مطرح می‌شوند که عقل بدون دخالت و کمک گرفتن از شرع، آن‌ها را درک کرده و صغری و کبری قیاس، هر دو عقلی هستند، مثل حکم به پسندیده بودن عدالت:

صغری: عدالت، عقلاً پسندیده است.

کبری: آنچه عقلاً لازم است، شرع آن را واجب می‌سازد.

نتیجه: عدالت، واجب شرعی است.

اما در غیر مستقلات عقلیه، صغرای قیاس، شرعی و کبرای قیاس، عقلی است و احکامی مورد نظر هستند که عقل با توجه به حکم شارع آنها را درک و بیان می‌کند. تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای عدالت، نمونه‌ای است که در غیرمستقلات عقلیه، می‌توان بدین صورت به آن استدلال کرد:

صغری: اجرای عدالت واجب شرعی است.

کبری: هر عملی که واجب شرعی است، مقدماتش هم شرعاً واجب است و تشکیل حکومت، مقدمه اجرای عدالت است.

نتیجه: تشکیل حکومت، شرعاً واجب است.

عقل به درستی درک می‌کند که برای بهره‌مندی عادلانه همگان از نتایج مثبت توسعه مانند امنیت، آموزش، رفاه، عدالت اقتصادی، رفع تبعیض و... وجود حکومتی با این اهداف ضروری است و در نتیجه شرع و فقه نیز از آن دفاع می‌کند.

۵. توانمندی و انعطاف‌پذیری انواع احکام فقهی در تأمین حق بر توسعه

تفاوت‌های ساختاری، محتوایی، زمانی و مکانی احکام فقهی، قابلیت‌های ویژه‌ای را ایجاد می‌نماید که می‌توانند برای نیل به حق بر توسعه مفید باشند. هر انسان مکلف، به تبع زندگی در عصر و مصری متفاوت، احکامی متغیر با دیگر اعصار و امصار دارد. این توانمندی فقه در پاسخ‌گویی به نیازهای انسان در زمان و مکان متغیر، لازمه یک فقاقت پویا و بادوام است که نتیجه حتمی آن، طیف متنوعی از احکام است. این انعطاف‌پذیری، هم لازمه یک فقاقت جامع، جاودانه و جهانی است و هم ضمانتی برای پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر بشر است. برای رسیدن به اهداف حق بر توسعه و برقراری عدالت در بهره‌مندی همگان از نتایج توسعه، در هر زمان و مکان، اقتضائات و شاخص‌های خاصی وجود دارد که فقه امامیه به دلیل برخورداری از توانایی به‌روزرسانی احکام و مقررات مورد نیاز، توانایی و تناسب ویژه‌ای در پاسخ‌گویی به حق بر توسعه خواهد داشت و مراتب متفاوت مکلفین در امثال اوامر، وجوب عینی و تخییری، ضرورت مطابقت احکام با مصالح و مفاسد واقعی، احکام

ثابت و متغیر، مصلحت، احکام تأسیسی و... ظرفیت‌های ویژه‌ای برای مقدمه‌سازی در اجرای عدالت و رسیدن به حق بر توسعه را ایجاد می‌نماید.

۵-۱. توانمندی و انعطاف‌پذیری قوانین بر مبنای احکام ثابت و متغیر

از نگاه اندیشمندان اسلامی، احکام ثابت براساس نیازهای ثابت انسان تشریح شده‌اند و چون با سرشت وجودی و فطرت انسان سروکار دارند، در هر زمان و مکانی قابلیت تطبیق دارند، مثل احکام عبادات. اما احکام متغیر براساس نیازهای متغیر زندگی انسان تشریح شده‌اند؛ شارع برای این دسته از موضوعات، تنها به بیان کلیات اکتفا کرده و جزئیات را - که مربوط به شیوه زندگی است - بر عهده مردم هر عصری قرار داده و هیچ دخالتی در آن نکرده است (مطهری، ۱۳۸۴: ۱۹۰).

به‌علاوه احکام اولی، در شرایط اضطرار، ایجاد عسر و حرج، تقدیم اهم بر مهم و... تغییر کرده و احکام جدیدی جایگزین می‌شوند. برای نمونه طبق قاعده «من احيى ارضاً ميتةً فیهی له»، حکم اولی این است که هرکسی زمین بایر و خشکی را احیا نموده و در آن به زراعت بپردازد، آن زمین برای خودش خواهد بود؛ اما التزام به این حکم در شرایط امروز، باعث اضطرار و بر هم خوردن عدالت در جامعه خواهد شد. استفاده از قاعده مذکور در شرایط فعلی جامعه، باعث تصاحب زمین‌های وسیع توسط سرمایه‌داران شده و اختلافاتی جدی را بر سر مالکیت زمین‌های مرغوب در پی خواهد داشت. پس از باب جلوگیری از به هم خوردن نظم جامعه و دوری از ایجاد عسر و حرج برای مردم و برای اجرای بهتر عدالت، نمی‌توان به قاعده «من احيى ارضاً...» عمل کرد.

در ساختار نظام سیاسی اسلام، اصول و مبانی و عناصری که ماهیت و هویت حکومت دینی را نمایان می‌سازند (مثل اصل تشکیل حکومت، عنصر رهبر دینی، حاکمیت قوانین الهی، ممنوعیت ظلم و استبداد و سوءاستفاده از قدرت)، جزو قانون ثابت شریعت هستند؛ لذا در تمامی حکومت‌های دینی باید لحاظ شوند. اما شکل حکومت، چگونگی توزیع قدرت و تکوین ساختار سیاسی، وجود و تنوع احزاب سیاسی یا عدم آن، شیوه تقسیم کار سیاسی - اجتماعی در حوزه احکام متغیر و تابع زمان است و دست حاکم اسلامی باز است

تا متناسب با نیازها و شرایط جدید، ساختارسازی نماید (ایزدهی و احمدی، ۱۳۹۸: ۱۶). با توجه به ممنوعیت ظلم و ستم در حکومت دینی به‌عنوان قانون ثابت شریعت، راه برای رسیدن به عدالت و حق بر توسعه و در نتیجه بهره‌مندی عمومی همه شهروندان از مزایای توسعه مهیا می‌گردد. به‌علاوه با تمسک به قوانین و احکام متغیر، می‌توان در موارد جزئی نیز مانع ظلم و تبعیض گردید.

امام خمینی (ره) فراتر از مسئله تغییر حکم، به تغییر موضوع هم توجه نموده‌اند که می‌تواند عامل تغییر حکم گردد. ایشان با اشاره به ضرورت بررسی تغییر موضوع در سایه روابط جدید و متغیر امروز می‌فرمایند: «مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله، در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند. بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۲۸۹). با توجه به این مبنا نیز می‌توان ابعادی از حق بر توسعه را در حوزه تغییر موضوع مورد بررسی قرار داد که منجر به تغییر حکم می‌گردد. برای نمونه آنچه از اجرای عدالت در ابعاد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در دنیای پیچیده امروز قابل تصور است، موضوع متفاوتی با اجرای عدالت در جوامع ساده گذشته پیدا کرده است.

۲-۵. توانمندی و انعطاف‌پذیری قوانین براساس منطقه الفراغ

براساس لزوم همراهی فقه با نیازمندی‌های انسان به توسعه و رفاه و تغییرات ناگزیری که در مسیر نیل به حق بر توسعه وجود دارد، یکی دیگر از فرصت‌های خوب پیش‌بینی شده در فقه، موضوعی با عنوان منطقه الفراغ می‌باشد که در اندیشه آیت‌الله سید محمدباقر صدر (ره) مطرح شده است. در نگاه شهید صدر، اسلام در نظام قانون‌گذاری خود، منطقه‌ای را خالی از حکم الزامی (وجوب و حرمت) قرار داده است که خالی بودن این منطقه از حکم الزامی، امری تصادفی و یا برخاسته از اهمال و بی‌توجهی و یا نقص و کاستی در نظام قانون‌گذاری اسلام نیست، بلکه این کار با عنایت و از سر حکمت انجام گرفته و اسلام این منطقه خالی

از حکم را در اختیار ولی امر نهاده، تا آن را براساس مصالح و مقتضیات زمان و براساس اهداف و مقاصد شریعت پر کند (صدر، ۱۳۸۵: ۳۸۰-۳۸۱). در نگاه کلان به ساختار سیاسی حکومت‌های نوین، قوانین مورد نیاز برای حق بر توسعه می‌تواند در حوزه منطقه الفراغ تعریف شده و مورد حمایت و تأیید فقه امامیه قرار بگیرد.

۳-۵. توانمندی و انعطاف‌پذیری قوانین بر مبنای احکام تأسیسی و امضایی

احکام امضایی به آن دسته از احکامی گفته می‌شود که پیش از شریعت اسلام بوده و پس از آن ضمن شروطی مورد تأیید قرار گرفته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۳۵۲). به عبارت دیگر، حکمی که پیشینه‌ای در نزد عرف و عقلا نداشته باشد و قانون‌گذار برای اولین بار آن را وضع نماید، حکم تأسیسی نام دارد و حکمی که دارای پیشینه باشد، حکم امضایی نام دارد. احکام امضایی مانند احکام معاملات که پیش از تشریح احکام هم، نزد عرف و عقلا معتبر بوده است و دین در این موارد، کلیات مورد توجه عرف و عقلا را تأیید نموده اما ضابطه خود را نیز اعلام کرده است؛ مانند پذیرش معاملات مرسوم در جامعه و حرام دانستن ربا. مطابقت با عرف و عقلا و عدم مخالفت فقه با این نوع احکام امضایی کاربرد وسیعی در تنظیم قوانین لازم برای نیل به حق بر توسعه دارد. بسیاری از موضوعات مورد نیاز برای رسیدن به حق بر توسعه نیز در حوزه احکام امضایی قابل تعریف هستند که اگر مخالفتی با سایر احکام و دستورات دینی نداشته باشند، مورد تأیید قرار می‌گیرند. بخش‌هایی از حق بر توسعه که ریشه در کارکردهای حکومت دینی مانند برقراری عدالت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ممنوعیت ظلم و تبعیض و فساد و... دارد، دارای مبانی محکمی در آموزه‌های دینی برگرفته از قرآن و سنت است؛ اما روش رسیدن به حق بر توسعه که می‌تواند جزء مسائل مستحدثه باشد، در حوزه عرف و بنای عقلا قابل طرح و تبیین است.

۴-۵. توانمندی و انعطاف‌پذیری قوانین براساس احکام حکومتی

حکم حکومتی، مقوله‌ای راهگشا برای نیل به حق بر توسعه است که به‌عنوان یکی از شئون ولایت فقیه قابل تحلیل است. «حکم حکومتی، حکمی است که ولی جامعه، بر مبنای

ضوابط پیش‌بینی‌شده طبق مصالح عمومی، برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمان‌های دولتی و غیردولتی با مردم، سازمان‌ها با یکدیگر، افراد با یکدیگر، در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیات، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت، عمران و آبادی، طرق و شوارع، اوزان و مقادیر، ضرب سکه، تجارت داخلی و خارجی، امور اراضی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، نظافت و زیبایی شهرها و سرزمین‌ها و سایر مسائل، مقرر داشته است» (گر جی، ۱۳۶۹: ۲۸۷).

شهید مطهری احکام حکومتی را یکی از راه‌های انطباق اسلام با مقتضیات زمان می‌داند (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۲). با توجه به گستردگی موضوعات در احکام حکومتی و اختیارات ولی فقیه در استفاده از آن براساس مصالح جامعه اسلامی، توسعه و رسیدن به اهداف مطلوب در بسط رفاه و عدالت در جامعه اسلامی، یکی از موضوعاتی است که می‌تواند بنا به تشخیص ولی فقیه، برای اجرای بهتر و نیل به اهداف آن از حکم حکومتی نیز بهره برد.

احکام حکومتی به‌عنوان یکی از شئون ولی فقیه بنا به مصالح و اقتضائاتی و با شرایطی خاص، می‌تواند حکمی را موقتاً تغییر دهد. در همین موضوع امام خمینی (ره) معتقدند: «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام و مقدم بر تمام احکام فرعی... [است]. حکومت می‌تواند از حج که از فرایض مهم الهی است، در مواقعی که صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند» (خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۷۰).

۶. توانمندی و انعطاف‌پذیری اصول فقه در پردازش حق بر توسعه

برخی از مباحث مطرح در اصول فقه مانند عمومات و اطلاقات، این ظرفیت را دارند که پشتوانه مناسبی برای حق بر توسعه باشند. بیان احکام در قالب عمومات و مطلقات، شرایط مناسبی را برای تطبیق احکام ایجاد می‌کند.

اگر موضوع خطابی در علم اصول، جزئی باشد، خطاب شخصی است و اگر موضوع خطاب کلی باشد، دو حالت دارد: خطاب یا بر کلی طبیعی است یا بر افراد است. در هر دو حال، اگر خطاب به افراد موجود محدود باشد، خارجیه بوده و اگر هر فرد مقدر را شامل

شود، حقیقه است. اصولی‌های متأخر، معتقدند خطابات شرعی حقیقه‌اند، ولی در اینکه خطابات شرعی طبیعی حقیقه‌اند یا محصوره حقیقه، اختلاف نظر است. خطابات طبیعی حقیقه را خطابات قانونی و خطابات محصوره حقیقه را خطابات انحلالی گویند (حسنی، ۱۳۸۸).

نظریه خطاب قانونی بر آن است که حکم بر طبیعت است و طبیعت از آن لحاظ که طبیعت است، نه از جهت ذات و نه از جهت وضع و نه از جهت کشف و حکایت، دلالت بر افراد ندارد. موضوع خطاب، ذات طبیعت، بدون لحاظ وحدت و کثرت، لحاظ می‌شود و دلالت بر افراد کثیر از امر دیگری چون لفظ «کل» ثابت می‌شود (مرتضوی لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۳۲۲).

امام خمینی (ره) این نوع خطابات کلی را در قالب «خطابات قانونی» تعریف و تبیین نموده و در شرح چگونگی تشریح و جعل احکام شرعی، خطابات را به دو نوع تقسیم نموده و معتقد است برخی خطابات، شخصی بوده و به فردی از افراد مکلف تعلق می‌گیرد؛ به این ترتیب که آن مکلف، تنها مخاطب آن خطاب می‌باشد. اما برخی خطابات به عناوین کلی تعلق می‌گیرد ولی عموم مکلفان و یا جمع کثیری از آنان را در بر می‌گیرد؛ مانند خطباتی که در آن‌ها از عنوان «یا ایها الذین آمنوا»، و یا «یا ایها الناس»، استفاده شده است. این گونه خطابات، غیر قابل تجزیه و انحلال هستند (خمینی، ۱۴۲۲ق: ۱۴۹-۱۵۰).

بر اساس نظریه خطابات انحلالی، خطاب «لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» به صورت مستقیم به هر کس می‌گوید باید به اقامه قسط اقدام کند، ولی بر پایه نظریه خطابات قانونی، این خطاب به طبیعت انسان می‌گوید قسط را برپا کنید، بدون اینکه به خطابات کثیره منحل شود. عموم لحاظ شده در معنای «النَّاسُ»، تنها نشانگر عام بودن تکلیف و مکلف است و دلالت بر عام بودن خطاب ندارد. اینکه مکلف عام لحاظ شده است، دلالتی بر عموم مکلف به (در این آیه: قیام به قسط) ندارد، بلکه این نکته وابسته به سنخ مکلف به است. ممکن است چند مکلف به یک امر تکلیف شوند تا باهم آن امر را انجام دهند. در این شرایط، مکلف به، به اجزا تجزیه می‌شود و هر فرد، جزئی از تکلیف را در نظامی هماهنگ با دیگران انجام می‌دهد. این غیر

از انجام امر توسط هر مکلف، مستقل از دیگری است. در خطاب انحلالی، خطاب به افراد تحلیل می‌شود و هر فرد مستقل از دیگری مخاطب به خطاب شرعی است. بنابراین در این نظریه تجزیه تکلیف به افراد ممکن نیست، ولی در خطاب قانونی، خطاب به افراد تحلیل نمی‌شود و واحد است... تکلیفی چون تشکیل حکومت اسلامی و اقامه قسط در جامعه سیاسی، یک تکلیف بیش نیست، ولی تکلیفی مرکب است که به اجزای بسیاری تجزیه می‌شود و هرکس جزئی از این تکلیف را بر عهده دارد (حسنی، ۱۳۸۸).

از این نوع خطابات که به طبیعت انسان تعلق گرفته‌اند، می‌توان به آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰) اشاره کرد که در این موارد، همگی افراد داخل در طبیعت انسان، مد نظر بوده و همچنین، عدل به‌عنوان یک دستور عمومی، از طبیعت انسان خواسته شده است. مطالبه عمومی عدل از همگان، تمام افراد داخل در طبیعت انسان را در بر گرفته و شامل دولت‌ها و حکومت‌ها نیز می‌گردد. بر همین اساس، دولت‌ها موظف به رعایت عدل در همه ابعاد آن بوده و بالتبع باید همگان را از آثار توسعه و رفاه منتج از آن بهره‌مند سازند.

۷. نتیجه‌گیری

این مقاله در پی پاسخ به این پرسش بود که آیا فقه به‌عنوان تئوری اداره عملی زندگی، قابلیت و انعطاف‌پذیری لازم را برای تنظیم قوانین مورد نیاز برای رسیدن عموم شهروندان به حق بر توسعه دارد؟ براساس آنچه سنگوپتا - به‌عنوان کارشناس مستقل حق بر توسعه که در کمیسیون حقوق بشر نیز حاضر بوده - بیان کرده و مطالب مورد تأیید دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد، می‌توان سه موضوع کلیدی و مهم را به‌عنوان چارچوب اصلی نیل به حق بر توسعه برشمرد: ۱. عمومی بودن منافع توسعه برای نوع انسان؛ ۲. توزیع عادلانه مزایای توسعه (عدالت)؛ ۳. وظایف دولت در ایجاد توسعه و اجرای عدالت.

کرامت و ارزش ذاتی انسان و عمومی بودن امکانات و نعم دنیوی برای همگان، از جمله نتایجی است که از آیات قرآن حاصل می‌شود که در اعلامیه حق بر توسعه نیز بدان توجه شده است. براساس ادله قرآنی ارائه‌شده، منافع ناشی از توسعه، عمومی بوده و متعلق به همه شهروندان است و توزیع منافع و مزایای توسعه نیز باید به‌صورتی عادلانه انجام شود. عدالت

از نگاه قرآن موضوعی مهم، محوری، عمومی و دارای ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، قضایی، اقتصادی و سیاسی است. در بررسی وظایف دولت در ایجاد توسعه و اجرای عدالت، ادله بسیاری از قرآن و سنت و همچنین دلیل عقل ثابت می‌کند که دولت، موظف به ایجاد رفاه برای شهروندان بوده و اجرای عدالت از وظایف مهم و اصلی دولت است. با توجه به مطالبه‌ای که قرآن در مورد تحقق و اجرای عدالت دارد و از آنجاکه تشکیل حکومت، مقدمه اجرای عدالت برای بهره‌مندی همه شهروندان از منافع توسعه است، تحصیل مقدمه واجب، عقلاً واجب است و برای دستیابی به عدالت نیز تشکیل حکومت، ضروری است. عقل به درستی درک می‌کند که برای بهره‌مندی عادلانه همگان از نتایج مثبت توسعه مانند امنیت، آموزش، رفاه، عدالت اقتصادی، رفع تبعیض و...، وجود حکومتی با این اهداف ضروری است و در نتیجه شرع و فقه نیز از آن دفاع می‌کند.

در مورد انعطاف‌پذیری قوانین در شرایط متغیر جامعه نیز توانمندی‌هایی در حوزه انواع احکام فقهی وجود دارد که بستر لازم برای تدوین قوانین مورد نیاز برای نیل به حق بر توسعه را مهیا می‌سازد؛ احکامی مانند احکام متغیر، منطقه الفراغ، احکام تأسیسی و احکام حکومتی این‌گونه هستند. با توجه به این موارد، فرضیه این مقاله نیز صحیح است که فقه امامیه، از قابلیت و انعطاف‌پذیری لازم برای تنظیم قوانین مورد نیاز برای رسیدن همه شهروندان به حق توسعه برخوردار است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان در پایگاه دانشنامه اسلامی، ر.ک. <http://wiki.ahlolbait.com>
- ایزدهی، سید سجاد و احمدی، محمدزکی. (۱۳۹۸). ظرفیت ساختارسازی فقه سیاسی شیعه در نظام سیاسی مطلوب. فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، ۲۲ (۸۲)، ۸-۲۸.
- ترکی، عبدالمجید و پروشانی، ایرج. (۱۳۶۸). اجماع امت مؤمنان از جوهر حقیقی تا واقعیت تاریخی. نشریه تحقیقات اسلامی، شماره ۱، ۲۹-۵۴.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۹۰). *دائرةالمعارف تشیع*. ویراستاران: احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرماشاهی. تهران: انتشارات حکمت.

- حسینی، ابوالحسن. (۱۳۸۸). تعلق خطابات شرعی سیاسی به مکلف سیاسی براساس نظریه خطابات قانونی امام خمینی (ره). فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، ۶ (۱۹)، ۴۳-۶۲.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۱ق). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*. اشراف جعفر السبجانی. تحقیق ابراهیم البهادری. قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۹). *صحیفه نور*. ج ۵. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۲ق). *کتاب الطهاره*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد (۲۰۱۶م). *سؤالات رایج در مورد حق بر توسعه*. گزاره برگ شماره ۳۷. قابل دسترسی در: <https://iran.un.org/download>
- راعی، مسعود. (۱۳۸۰). جایگاه حق توسعه در حقوق بشر معاصر. نشریه معرفت، شماره ۴۹، ۱۶-۲۷.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۰۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*. ج ۲. ناشر: دفتر نشر کتاب.
- ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۹۳). تلازم حکم عقل و شرع. *قبسات*، سال ۱۹، ۵-۲۶.
- رضایی نژاد، ایرج. (۱۳۸۷). تأملی بر مفهوم حق بر توسعه. *دانشنامه حقوق و سیاست*، نشریه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، شماره ۱۰، ۱۳-۳۳.
- سلطانی، غلامرضا. (۱۳۹۰). *تکامل در پرتو اخلاق*. ج ۲۳. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- سنگویتا، آرجون. (۱۳۸۳). حق توسعه در نظریه و عمل. *مجله حقوقی*. ترجمه دکتر منوچهر توسلی جهرمی، نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۳۰، ۱۷۹-۲۵۰.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۳۸۵). *اقتصادنا*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- فوادیان دامغانی، رمضان. (۱۳۸۲). *سیمای عدالت در قرآن و حدیث*. تهران: لوح محفوظ.
- فیروزی، مهدی. (۱۳۹۶). قواعد فقهی حاکم بر حق بر توسعه. فصلنامه علمی-پژوهشی کاوشی نو در فقه، ۲۴ (۱)، ۵۱-۷۰.
- گرچی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *مقالات حقوقی*. انتشارات دانشگاه تهران.
- مرتضوی لنگرودی، سید محمدحسن. (۱۳۷۶). *جوهر الاصول (تقریرات اصول امام خمینی)*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *شش مقاله*. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۰). *اسلام و مقتضیات زمان*. قم: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۴). *وحی و نبوت*. قم: انتشارات صدرا.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن. (۱۳۶۳). *قوانین الاصول*. قم: علمیه اسلامیة.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۷). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع). تحقیق و تألیف مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع). قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی.

Imami Jurisprudence and the Defense of Citizens' Right to Development

Hamed Mayeli¹

Received: 03/05/2024

Accepted: 24/07/2024

Achieving development and ensuring that all citizens enjoy its positive outcomes is an important issue that has been endorsed by the United Nations General Assembly in an international document called the "Declaration of the Right to Development." Since Imami jurisprudence is the basis for the formation of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, it is essential to examine and explore the ability and flexibility of Imami jurisprudence to regulate the necessary regulations for achieving the right to development.

Based on its foundations in the Quran (the position of man from the perspective of the Holy Quran, justice in the Holy Quran, and government in the Holy Quran), the Sunnah (the narrations and history of governance in the life of the Ahl al-Bayt (AS), and the evidence of reason (the connection between reason and Sharia and the independent effectiveness of reason); the Imami jurisprudence considers the enjoyment of welfare and development by all citizens to be a general right and considers the effort to achieve development and justice to be one of the important duties of the government. Also, based on the types of existing jurisprudential rulings such as fixed and variable rulings, the ability and flexibility of laws based on founding and signature rulings, the zone of exemption, and government rulings, it is also possible to explain the position of citizenship rights in the right to development from the perspective of the Imami jurisprudence. On the other hand, in the principles of jurisprudence, the ability and flexibility necessary to regulate the laws needed to achieve the goals of the right to development have been anticipated and recognized.

The present research method in studying sources and perspectives is library and documentary, and it uses a descriptive-analytical method in examining sources.

Keywords: Jurisprudence, citizenship, right to development.

1. PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Edalat University, Hamed.mayeli@gmail.com